

نوش آفرین انصاری (محقق)

## سفر صلح به سرزمین آفتاب

مقدمه - از دکتر عباس زریاب خوئی استاد دانشگاه

در اکتبر ۱۹۷۰ در حدود سیصد تن از نمایندگان ادیان مهم عالم می‌بایست در کیوتو گرد هم آیند تا از روی سنن و مقتضیات ادیان مربوط خود بتوانند راهی برای همکاری و تعاون اقوام و ملل جهان در حفظ صلح جهانی و احترام از جنگ و سعی در بهبود وضع هم‌کیشان خود و پیشرفت اقتصادی ایشان و حمایت حقوق بشری و خلع سلاح پیدا کنند، و این راه‌ها را در داخل مملکت و مؤسسات دینی خود بر هبران دینی و سیاسی توصیه کنند و در صورت امکان بقبولانند.

در دورانهای قدیم ادیان مختلف جهان صلح و آرامش را فقط در داخل دین خود و میان همدینان و همکیشان تبلیغ میکردند و با ادیان دیگر نه تنها سرهمزیستی و مسالمت نداشتند بلکه با نظر عداوت و دشمنی با آنان مینگریستند و در مواقع فرصت و امکان، نوعی جهاد و جنگ مقدس و جنگ صلیبی را نیز تبلیغ میکردند و نظر بهمین ملاحظاتی بوده است که ابوالعلاء معری شاعر متفکر و نابینا و بدبین عرب گفته است:

ان الشرایع التت بیننا اعنا  
و اودعتنا افانین المداوات

(شرایع و ادیان میان ما افراد انسان دشمنی انداختند و اقسام کینه‌ورزی‌ها را در میان ما بیادگار گذاشتند). اما بتدریج رهبران دینی جهان دریافتند که ادیان برای تلقین نفاق و دشمنی میان بشر نبوده است، و برعکس منظور حقیقی ادیان آوردن صلح و آشتی و نشان دادن درخت دوستی و برکندن نهال دشمنی بوده است.

باتوجه باین مطلب و باتوجه باینکه در قرن بیستم دو جنگ جهانی میلیونها نفوس بشر را بر باد فنا داد و میلیونها خانواده را در آتش فقر و گرسنگی و ماتم فرو برد و با اینهمه با مقدمات جنگهای وحشتناک‌تر و بر باد دهنده‌تر فراهم میشود، بسیاری از کسانی که عمیقاً از حس دینی برخوردار بودند و فلسفه ادیان را در برادری میان ابناء بشر و ریشه‌کن ساختن نفاق میدانستند چنین فکر کردند که میتوانند از راه ایجاد تفاهم میان ادیان بوسیله رهبران و نمایندگان دینی مساهمتی در راه جلوگیری از جنگ داشته باشند و بهمین جهت مقدمات ایجاد مجالس بزرگ میان ادیان را برای یافتن راهی بصلح فراهم آوردند.

نخستین بار در ماه مارس ۱۹۶۶ يك مجلس ملی از ادیان مختلف در شهر واشنگتن تشکیل شد و در آن در حدود ۵۰۰ نماینده از ادیان مختلف گرد هم آمدند. نتیجه مذاکرات آنان در کتابی بنام «دین و صلح» منتشر شد. این مجلس توصیه کرد که در سال ۱۹۶۷ مجلس بین‌المللی از نمایندگان ادیان جهان تشکیل شود تا مساعی همه پیروان ادیان عالم را برای صلح شامل شود. در ژانویه ۱۹۶۸ مجلسی میان ادیان جهانی برای صلح در دهلی نو تشکیل گردید و در حدود

پنجاه تن از نمایندگان ادیان جهان در آن جمع شدند و نتیجه مذاکرات آن در مجلدی بعنوان «ادیان جهانی و صلح جهانی» منتشر گردید. در همان ژانویه ۱۹۶۷ مجلس مشورتی از نمایندگان ادیان ژاپن و آمریکا در کیوتو تشکیل شد. مجلس دهلی نو و مجلس کیوتو هر دو توصیه کردند که مجمع بزرگتری از رهبران و نمایندگان ادیان جهان برای صلح تشکیل شود. مقدمات این کار بعهده کمیته‌ای خاص واگذار شد و این کمیته توصیه کرد که مجمع بزرگ مذکور در شهر کیوتو واقع در ژاپن در سال ۱۹۷۰ تشکیل شود.

مقاصد این مجمع بزرگ چنین تعیین شده بود:

۱- هر يك از ادیان بزرگ عالم روش‌ها و ضمانت‌هایی را که برای حفظ صلح و بهبود روابط بین‌المللی دارد بادیان دیگر ارائه دهد.

۲- کشف و اجرای اصول مشترك دینی که به صلح میان افراد بشر رهبری کند.

۳- بحث در راه موانعی که در راه صلح موجود است در پرتواصول مشترك میان ادیان.

۴- حمایت از رهبران دینی و دیگر رهبرانی که برای حفظ صلح میکوشند و تشویق و ترغیب رهبران دیگر برای این مقصود.

۵- تعیین و روشن ساختن نقش دین در علائق و منافع عرفی از قبیل صلح و عدالت و تفاهم متقابل.

۶- ایجاد صداقت و تفاهم میان افراد ادیان مختلف و تشکیل گروههای تعاونی و همکاری

برای ایجاد روابط و مناسبات میان افراد بخاطر صلح.

برنامه این مجمع چنین تعیین شده بود که مدت آن شش روز باشد و محل انعقاد آن در کیوتو در ساختمان عظیم محل کنفرانس بین‌المللی باشد. این ساختمان عظیم که در بیرون شهر کیوتو در دامنه کوههای پوشیده از جنگل و برکنار استخری بزرگ بنا شده است دارای اتاقها و سالنهای متعدد و يك تالار بزرگ کنفرانس است و در آن همه وسائل تازه برای ترجمه مقارن و اسباب و ادوات صوتی و لوازم مخابراتی و رادیویی و تلویزیونی و جمیع آنچه برای کنفرانس‌های بزرگ ضروری است با همه راحتی‌های لازم بکار رفته است. در برنامه گنجانده شده بود که جلسات مجمع اعیان شامل جلسات عمومی و شعبه‌ها و هیأت‌های بحث و تحقیق باشد و شعبه‌ها شامل شب خلع سلاح و توسعه حقوق بشری گردد. بعلاوه مباحث دیگری از قبیل حق حاکمیت و تجاوز و عدم تجاوز و اختلافات اقتصادی و سیاسی و مرامی و تبعیضات نژادی و دینی و اجتماعی نیز مطرح گردد. کمیته تدارکات باید در حدود ۳۰۰ تن که شامل نمایندگان و ناظران باشد دعوت کند و زبان رسمی مجمع انگلیسی و ژاپنی باشد و کسانی که باین دوزبان آشنائی ندارند از راه مترجم سخنان خود را بگویند. بودجه مجمع در حدود سیصد هزار دلار تخمین زده شده بود که شامل بودجه دبیرخانه و کمیته تدارکات نیز میگردد. دو سوم این مبلغ را گروههای دینی ژاپن و آمریکا پرداخته بودند و بقیه را مؤسسات مهم دینی دیگر ممالک توسعه یافته جهان پرداختند.

برای این مجمع اوصیای افتخاری نیز تعیین شد. اوصیای اصلی عبارت بودند از پرفسور هرما داکا از پراگ، پرفسور هوگر برگمان از بیت المقدس، اسقف ترور هلدستون از ستنی (لندن)

مطران ملیتن از استانبول، نوئل پیکر از لندن، ماتین نی مولر از دیسبادن (آلمان غربی)، رادا کریشنان از مدرس؛ لرد سورنسن از لندن،

اعضای کمیته تدارکات و دبیرخانه عبارت بودند از: اسقف فرانکس (کاتولیک، دهلی نو)، نیکو نیوانو (بودائی، توکیو)، مک لین گریلی (پروتستان، بستن)، توشیومیاکه (شینتوئی، ازاکا)، روبم الوس (پروتستان، کامپاس)، اسقف آتنا گوراس (اورتودوکس، لندن) پرفسور چارلز ورت (کاتولیک، ملبرن) بلو کینیدا (پروتستان نیروبی)، دیواکار (هندو، بنگالور)، دروت (پروتستان، لندن)، موریس آنر ندرات (یهودی، نیویورک) ایچی هایاشی (شینتوئی، توکیو)، محمود حسین (مسلمان، کراچی)، حسینی (مسلمان، قاهره)، سیدین (مسلمان، دهلی نو) و عده ای دیگر. دبیر کل مجمع هو بر جاک از روحانیان مسیحی امریکا بود.

\*\*\*

من و آقای دکتر محقق افتخار نمایندگی دانشگاه طهران را در این مجمع روحانی و معنوی داشتیم. سعادت دیگر این بود که بانوی دانشمندی با خصال ملکی و صفات علوی همراه ما بود و آن خانم دکتر محقق بود. ایشان با پشتکار و نیروی ایمانی بیمانندی که از مردان هم کمتر دیده شده است بطور فعال در جلسات این مجمع شرکت کرد. نطق کرد و پیشنهادها داد و مصاحبه ها کرد، و در باره مأموریت ما و وظایف و هدفها و مقاصد ما سخن گفت. رفیقی شفیق و معاوانی مهربان برای شوهرش بود. با تسلط خود بر زبانهای انگلیسی و فرانسوی و با آشنائی با اصول زندگی فرنگی از هر فرد دیگری برای یاری بمأموریت شوهرش صالح تر بود. گزارشی که از این مجمع و از این سفر معنوی صلح تهیه کرده است نمونه ای است از عقاید و افکار و نیات خیر او. از خداوند توفیق بیشتری برای این بانوی دانشمند آرزو میکنم.

### عباس زریاب خوبی

\*\*\*

۲۲ مهر ماه - هواپیمای بی او اسی. تهران - بمبئی.  
 بالاخره براه افتادیم. عباس وهستی و کتابخانه دانشکده و دروس کتابداری را هر یک بسرپرستی سپردیم. فکرش هم دیگر جایز نیست که در این دوازده روز چه بر سرشان خواهد آمد. هواپیما از لندن می آمد و ساعتی تأخیر داشت. در خدمت دکتر زریاب خوبی در فرودگاه از تعالیم اسلام صحبت رفت و مطالبی آموختم. در این موقع سر دنیس رایت سفیر کبیر انگلیس در تالار ترانزیت ظاهر شد و بسراغ ما آمد و معلوم شد در آن نیمه شب باستقبال یکی از استادان علوم آکسفورد آمده است. او هر وقت مهدی را می بیند از خانم لمتون صحبت می کند و پیشرفت فارسی خود را از سخت گیریهای این زن دانشمند می داند. بلند گو بصدای آمدن و چند دقیقه بعد وارد هواپیما شدیم. با آنکه بسیار سفر کرده ام هر بار در هواپیما احساسی آمیخته از ترس و غرور می کنم. غرور از پیشرفت علم انسانی. این پرندۀ فلزی ما را بخاور دور خواهد برد برای شرکت در کنفرانس جهانی مذهب و صلح ۲ که از ۱۶ تا ۲۲ اکتبر در شهر

کیوتو ژاپن تشکیل می‌شود. در خانواده ما از این سفر سخن فراوان رفت. مهدی عقیده داشت که بهتر است با او با سلام آباد پاکستان بروم و او را در سفر ژاپن تنها بگذارم ولی من فکر می‌کردم که سفر خاور دور تجربه‌ایست که کمتر پیش می‌آید. از آنجا که دنیا دنیای اقساطی شده بلیطی قسطی خریدم و برای دیدار ده روزه از ژاپن خود را چند ماهی مدیون ساختم. شرق دور را بطور سطحی می‌شناسم و اطلاعاتی بسیار کلی درباره فلسفه و دین و هنر این ملل دارم. این را باید بگویم که هر وقت با پروفیسور ایزوتسو<sup>۲</sup> و خانم ایشان بوده‌ام بحث و صحبت چنان در باره مطالب روحانی و معنوی بوده است که دلم می‌خواست سرزمینی را که این دو تن از آنجا برخاسته‌اند به بینم. البته می‌دانم که پی بردن عمقی به اندیشه و تفکر و ارزشهای شرق دور بسیار مشکل است، چون با سنت و جهان بینی و زبان دیگری روبرو هستیم. ساندریج ظریفی در زورق پیچیده به عنوان «گلوتازه کن»<sup>۳</sup> برایمان آوردند. چشم برهم نگذاشته فرودگاه بمبئی رسیدیم. سحر بود هوا گرم و نمناک. بادبزنها از سقف آویزان بودند و سرعت می‌چرخیدند. قیافه‌ها بکلی عوض شد. کارگران سیاه و لاغر هندی با جامه‌های نخودی رنگ حزن‌انگیز، هند را بسیار دوست دارم با تمام زشتیهایش از قبیل فقر و کثافت و مرض. این عشق را بدلیل علاقه زیاد پدرم به عظمت‌های معنوی هند دارم یا شاید بدان جهت که خود در کوه‌های هیمالایا در سمیلا دنیا آمده‌ام و از هندیان محبت بسیار دیده‌ام. بیاد آوردم روزگاری را که از ژنو بدلهلی رفتم و در کتابخانه عمومی آنجا مشغول کار شدم و هر روزه سروکارم با صدها هندی کتاب خواه و کتاب خوان بود. و باز یاد آوردم شخصی بزرگ چون جواهر لعل نهرو را که با لطف فراوان و با همه بزرگی در هر مهمانی از دور می‌آمد و با محبت پدرانه درباره آنچه که می‌کردم و می‌اندیشیدم صحبت می‌کرد.

\*\*\*

۲۴ مهرماه - هواپیمای بی او اسی بمبئی - توکیو.

باز صدای بلندگو و حرکت بطرف هواپیما. نمی‌دانم چرا دکتر زریاب و مهدی را سرسری تفتیش کردند ولی در مورد من دخترک مهماندار خیلی سخت گیری کرد و بالاخره شاید چنین استنباط کرد که من شباهتی به لیلی خالد دارم! صبحانه خوردیم و خوابیدیم که ناگهان صدای خانم مهماندار بلند شد که کمربندها را به بندید. سراسیمه بلند شدم و فوراً دنبال کفشهایم گشتم. فکرمی‌کردم اگر سقوط کنم لااقل پابرهنه نمانم! ولی بخیر گذشت و چند ابری بیش نبود. خواستم در دقائق آخر قبل از سفر بکتابفروشی خوارزمی بروم و کتابی از سل ژنیت سن<sup>۴</sup> بخرم ولی متأسفانه وقت نشد و کتابی از ایش ماریه رمارک<sup>۵</sup> با اسم «وقتی برای مرگ وقتی برای زندگی» همراه داشتم و شروع بخواندن کردم. مثل همه نوشته‌های او غم‌انگیز و درباره جنگ است و ما بطرف مملکتی که از جنگ خسارت عظیم دیده

۱- برای شرکت در کنفرانس تحول علوم در آسیای مرکزی که از ۲۳ تا ۳۰ سپتامبر

بوسیله یونسکو در دانشگاه اسلام آباد پاکستان تشکیل گردید. ۲- استاد ژاپنی دانشگاه

مک گیل که با مهدی محقق شرح منظومه سبزواری را با انگلیسی ترجمه کرده است.

۳- Refreshment ۴- Solgenitsen ۵- Erich Maria Remarque

و اولین بمب اتم بر سر ساکنانش فرود آمده برای بحث در صلح می‌رویم. در این میان دکتر زریاب را دیدم که مرتب خم و راست می‌شوند و بدنبال چیزی می‌گردند معلوم شد عینکشان را گم کرده‌اند. البته بی‌عینک بدنبال عینک گشتن خود مشکلی است! تا عزم کمک در جستجوی آن کردیم پیدا شد. در این پروازش ساعتی نوشته‌های کنگره را برای اولین بار بدرستی و دقت مطالعه کردیم و کشفهای جالب. مثلاً به نمایندگان نوشته بود بجهت محدودیت جاحتی الامکان همسرانشان را همراه نیاورند ... و گفته شده بود که محل کنگره از اول اکتبر از توکیو به گیوتو منتقل شده در حالیکه تلگراف ورود ما به توکیو مخابره شده و بسیاری مسائل دیگر هم بی‌جواب گذاشته شده است. توقف ما در هونگ کونگ ۴۵ دقیقه بیشتر نبود. در فرودگاه سری به مناظرهای بدون گمرک زدیم و برای اولین بار چشمان به چند کشیش بودائی زردپوش سر تراشیده افتاد. آنان کیسه‌ای بگردن داشتند که در آن چند چوب کلفت بود نفهمیدیم برای چیست؟ سفر از هونگ کونگ تا توکیو آرام گذشت و شام مطبوعی بما دادند. اندک اندک به توکیو نزدیک می‌شدیم. شهر عظیم بود و بسیار نورانی. در فرودگاه آنقدر هواپیما ایستاده بود که تا بحال در هیچ فرودگاه بزرگی مانند آن را ندیده بودم. در توکیو بدرستی بزرگ بر خوردیم. از توکیو تا گیوتو چطور باید رفت؟ دستوری در حرکت بما نرسیده بود. زروهم که نکرده بودیم، زبان ژاپنی هم که نمی‌دانستیم و در این محوطه عظیم سرازراه و جاه در نمی‌آوردیم و هیچکدام هم آنچنان که باید و شاید زرننگ نیستیم. از همه بدتر پول ژاپنی هم نداشتیم. بهر حال مقداری جامه‌دان کشی کردیم. راننده اتوبوسی خالی دلش بحال ما سوخت و بدون مطالبه پول ما را بقسمت پروازهای داخلی رسانید در این قسمت هم پرنده پر نمی‌زد. تاکسی‌ها با سرعت می‌گذشتند و بازمانده کارمندان با سرعت بمنزل خود می‌رفتند و آخرین ترن سریع السیر هم نیم ساعت پیش رفته بود. هر طور بود در هتل نزدیک فرودگاه اطاق گرفتیم و شب را ماندیم. وقتیکه دکتر زریاب و مهدی بدنبال هتل رفته بودند کنار ساختمان فرودگاه روی جامه‌دانها نشسته بودم. کارمندان دسته دسته رد می‌شدند چه قدر شبیه قیافه‌های شهر خودمان بودند. جمعی از مردان باموی بلند و بلوجین، دسته‌ای دیگر باکت و شلوار، و گروهی دیگر با سری تراشیده؛ خانم‌ها هم با میدی و ماکسی و مینی و کیمونو، پسرها هم مثلک گوی و ورنادازکن و چشمک‌بزن ولی بی‌آزار و مؤدب ...

## به جناب دکتر محمود مهران

(سال ۱۳۴۵)

### نگاهبانی آثار باستان

شنیده‌ام که به فرمان شه‌پذیرفتی  
منم ز جمله آثار باستان؛ باری،  
نگاهبانی آثار باستانی را  
بجای آرحقوق نگاهبانی را